



A Jurisprudential Analysis of the Challenges in the International Legal System for Resolving Armed Conflicts with an Emphasis on Human Rights Dimensions

Zohreh Fathollahi^{1*}

.. hhD nnJurssprudnee nnd Fundmneesssof IsmmccL,,, Snnnee nnd . rrrrr rr Brnnhh, Ismmccaaa d nn vwr syyy
Tehran, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Article Type: Original Research

Pages: 83-100

Article history:

Received: 17 Apr 2024

Edition: 22 May 2024

Accepted: 6 Aug 2024

Published online: 22 Sep 2024

Keywords:

International legal system,
international armed conflicts,
Islamic jurisprudence, human
rights.

Corresponding Author:

Zohreh Fathollahi

Address:

Iran, Tehran, Islamic Azad
University, Science and Research
Branch, Department of Jurisprudence
and Fundamentals of Islamic Law.

Orchid Code:

9999-0000-7922-9059

Email:

zohrehfathollahi@gmail.com

ABSTRACT

Background and Aim: International law has established mechanisms for addressing global crises, aiming to resolve disputes between states amicably and peacefully. Despite its significant role in conflict management and dispute resolution, international law appears to lack effectiveness in certain cases, such as the Russia-Ukraine conflict. The solutions provided by the international legal system seem to face serious challenges and fail to demonstrate the necessary efficiency and impact.

Materials and Methods: This study employs a descriptive-analytical approach, relying on data collection through note-taking and qualitative analysis.

Ethical Considerations: The researcher is committed to maintaining the originality of texts, ensuring academic integrity, and adhering to scientific honesty throughout this study.

Findings: The inefficacy of the international legal system in armed conflicts has led to widespread violations of human rights, necessitating structural reforms in the enforcement of laws, strengthening of oversight institutions, and minimizing the influence of political interests. Without these reforms, the protection of human rights in warfare will continue to face serious challenges.

Conclusion: A comparative analysis of Islamic jurisprudence and international legal frameworks in the context of protecting human rights during armed conflicts reveals significant alignment in fundamental principles such as the protection of civilians, humane treatment of prisoners, prohibition of weapons of mass destruction, and the necessity of justice and proportionality in warfare. However, discrepancies arise due to differences in foundational concepts and underlying philosophies.

Cite this article as:

Fathollahi Z. A Jurisprudential Analysis of the Challenges in the International Legal System for Resolving Armed Conflicts with an Emphasis on Human Rights Dimensions. *Jurisprudential Research on Human Rights*. 2025.



دوره اول، شماره اول، پاییز ۱۴۰۳

تحلیل فقهی چالش‌های نظام حقوق بین‌الملل در حل و فصل مخاصمات مسلحانه با تأکید بر ابعاد حقوق بشری

زهره فتح‌اللهی*

۱. دکترای فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده

زمینه و هدف: حقوق بین‌الملل برای برخورد با بحران‌های بین‌المللی، راه‌حلی را پیش‌بینی کرده است تا اختلافات میان دولت‌ها به‌طور دوستانه و مسالمت‌آمیز حل و فصل شود. به‌رغم تأثیرگذار بودن حقوق بین‌الملل در مدیریت اختلافات و رفع مخاصمات، در برخی موارد همچون نزاع روسیه و اوکراین به نظر می‌رسد راهکارهای ارائه‌شده، از کارایی و اثرگذاری لازم برخوردار نیست و با چالش‌های جدی روبه‌رو است.

مواد و روش‌ها: این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری داده‌ها از طریق فیش‌برداری و تحلیل کیفی تدوین شده است.

ملاحظات اخلاقی: این نوشتار متعهد به حفظ اصالت متون، رعایت امانت‌داری و پایبندی به صداقت علمی است.

یافته‌ها: ناکارآمدی نظام حقوق بین‌الملل در مخاصمات مسلحانه به نقض گسترده حقوق بشر منجر شده و نیازمند اصلاحات ساختاری در زمینه اجرای قوانین، تقویت نهادهای نظارتی و کاهش تأثیر منافع سیاسی است. بدون این اصلاحات، حمایت از حقوق بشر در جنگ‌ها همچنان با چالش‌های جدی مواجه خواهد بود.

نتیجه: مطالعه تطبیقی فقه اسلامی و نظام حقوق بین‌الملل در حوزه صیانت از حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی نشان می‌دهد که این دو نظام در بسیاری از اصول اساسی همچون حمایت از غیرنظامیان، رفتار انسانی با اسیران و منع استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و لزوم رعایت عدالت و تناسب در جنگ، هم‌سو هستند. با این حال اختلافاتی به‌دلیل تفاوت در مبانی و فلسفه این نظام‌ها مشاهده می‌شود اما به نظر می‌رسد ظرفیت‌های غنی فقه اسلامی می‌تواند مکمل حقوق بین‌الملل در مواجهه با خلأهای موجود باشد.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۸۳-۱۰۰

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۱/۲۹

تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۰۳/۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۶

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۷/۰۱

واژگان کلیدی:

نظام حقوق بین‌الملل، مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، فقه اسلامی، حقوق بشر.

نویسنده مسئول:

زهره فتح‌اللهی

آدرس پستی:

ایران، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی.

کد ارکید:

9999-0000-7922-9059

پست الکترونیک:

zohrehfathollahi@gmail.com

۱. مقدمه

جامعه بشری پس از گذار از جنگ‌های جهانی و اتخاذ سیاست ممنوعیت توسل به زور در روابط بین‌المللی و به رغم اعتلای فرهنگ صلح و تقویت رویکرد گفتمان صلح میان ملت‌ها، هنوز هم شاهد استفاده از عنصر زور در کنش‌ها و واکنش‌های روابط بین‌الملل است. مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، زمینه‌ی ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز و نقض گسترده حقوق بشر را فراهم آورده و منجر به پیامدهای منطقه‌ای و جهانی فراوانی می‌شود. این پیامدها در حوزه منطقه‌ای شامل تخریب زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی، مهاجرت‌های وسیع و اخلاف در چرخه تعاملات منطقه‌ای، تحولات سیاسی و تغییر در تعادل قوای منطقه‌ای و در حوزه جهانی نیز شامل افزایش نیروهای خارجی و تداوم حضور آن‌ها، آسیب به اقتصاد جهانی و کاهش سرمایه‌گذاری و افزایش قیمت منابع انرژی و کالاهای اساسی می‌شود. این پیامدهای جدی و گسترده نشان دهنده ضرورت اقدام اساسی در حل و فصل صلح‌آمیز این نوع مخاصمات می‌باشد و در این میان نقش جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل بسیار حائز اهمیت و تأثیرگذار تلقی می‌گردد. یکی از نمونه‌های برجسته مخاصمات مسلحانه بین‌المللی در عصر حاضر، جنگ روسیه و اوکراین است که از فوریه ۲۰۲۲ آغاز شده است. اختلاف میان اوکراین و روسیه به عنوان یک مخاصمه بین‌المللی طبقه‌بندی می‌شود و این بدان معناست که تحت حاکمیت حقوق بین‌الملل قرار گرفته و اصول و اهداف حقوق بین‌الملل همچون؛ احترام به حاکمیت ملت‌ها، عدم استفاده از نیروی نظامی به شکل غیرقانونی و حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و کنوانسیون‌های ژنو و اولین پروتکل

الحاقی آن مانند قوانین بین‌المللی بشردوستانه و تعدادی از معاهدات تسلیحاتی کاملاً قابل اجرا هستند. همچنین اسناد بین‌المللی و حمایت‌های حقوقی مندرج در این اسناد از آسیب‌دیدگان و قربانیان این نوع مخاصمات، قابل استفاده می‌باشد با این حال در این مخاصمه، نقض گسترده حقوق بشر از جمله حمله به غیرنظامیان، استفاده از سلاح ممنوعه و نقض حقوق اسیران جنگی به چشم می‌خورد. در این راستا اهمیت بررسی دقیق و جامع قوانین و اصول مختلف حقوقی که در این نوع درگیری‌ها باید رعایت شود، بیش از پیش نمایان می‌شود. از آنجایی که اکنون جامعه بین‌المللی در مواجهه با مخاصمه مسلحانه میان روسیه و اوکراین، با چالش‌های بسیار جدی روبرو است؛ بررسی ابعاد فقهی مسأله از منظر اسلامی می‌تواند درک بهتری از مبانی اخلاقی و حقوقی مرتبط با مخاصمات مسلحانه ارائه دهد. فقه اسلامی به ویژه در عرصه جهاد و جنگ، قواعد خاصی برای رفتار با دشمن، حقوق غیرنظامیان، اسیران جنگی و استفاده از سلاح دارد که می‌تواند به عنوان مکمل یا نقدی بر قوانین بین‌المللی کنونی عمل نماید. بنابراین ضرورت بررسی فقهی چالش‌های موجود در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی به ویژه در شرایطی مانند جنگ روسیه و اوکراین، برای ارتقاء نظام‌های حقوقی و بشردوستانه و ایجاد راه حل‌های عملی و اخلاقی، احساس می‌شود.

پژوهش حاضر، به تحلیل عملکرد نظام حقوق بین‌الملل در مواجهه با مخاصمه مسلحانه روسیه و اوکراین پرداخته و در مقام پاسخگویی به این پرسش

است که نظام حقوق بین‌الملل که به عنوان حافظ صلح و در مقام صیانت از اجرای قانون و صیانت از حقوق بشر در عرصه بین‌المللی، وظیفه تأمین ارزش‌های مشترک جهانی همچون؛ عدالت و امنیت را بر عهده دارد با چه چالش‌ها و خلأهایی مواجه است. در کنار این تحلیل حقوقی، پژوهش به طور خاص به بررسی فقه اسلامی در مواجهه با مسأله مخاصمات مسلحانه پرداخته و قصد دارد بررسی کند که چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی بین آموزه های فقهی و نظام حقوق بین‌الملل در خصوص صیانت از حقوق بشر در جنگ ها وجود دارد. هدف از این پژوهش به ویژه در جنگ روسیه و اوکراین، کشف راه حل‌های فقهی و حقوقی برای تقویت نظام حقوق بین‌الملل و بهبود وضعیت حقوق بشری در شرایط جنگی است.

محقق، برای دستیابی به یک تحلیل اساسی و پایدار، پیشینه ادبیات پژوهش را بررسی نموده که از تتبع در مقالات مرتبط با موضوع، آثار ذیل یافت شد که در دو حوزه قابل بررسی است: نخست؛ مقالاتی که به بحث مخاصمات مسلحانه و حل و فصل اختلافات پرداخته‌اند و دوم؛ آثاری که با رویکردی فقهی به حقوق بین‌الملل نگاشته شده اند. در حوزه اول؛ مقاله‌ای با عنوان «صلح سازی و رسیدن به معاهدات صلح از طریق فصل ششم منشور ملل متحد و سایر ارکان آن» (۱۴۰۳)، به قلم فضل الله موسوی و حمه یوسف نگاشته شده است که به بررسی راه کارهای حقوقی ایجاد صلح سازنده و پایدار پرداخته و دلیل عدم استواری معاهدات صلح را در ضعف زمینه و بسترهای لازم و شناخت جوانب ساختار صلح دانسته است. در حوزه دوم؛ در مقاله‌ای با عنوان «حمایت از غیرنظامیان در مخاصمات مسلحانه در فقه و حقوق

کیفری» به قلم محمدمسعودی نیا (۱۴۰۱) نوشته شده است. یافته های نویسنده دلالت بر اشتراک اصول بنیادین حمایت از غیرنظامیان در حقوق بین الملل و فقه اسلام دارد. در مقاله‌ای دیگر با عنوان «مطالعه تطبیقی در مصونیت غیرنظامیان و زوال آن در نظام های حقوق بشردوستانه اسلام و بین المل» نوشته محمد زبده و حسین حقیقت پور (۱۴۰۲)، به بررسی اصناف مورد حمایت در حقوق اسلام و بین‌الملل پرداخته و نتیجه گرفته است که اسلام تمامی کسانی که فاقد «وصف اقدام فعال» در جنگ هستند را مورد حمایت قرار داده است. تنها با «مشارکت مستقیم و غیرمستقیم در مخاصمه» و «اقتضای اصل ضرورت نظامی» مصونیت زایل می‌گردد. آثار فوق اگرچه تلاش‌های ارزشمندی است، اما در هیچ یک از این تحقیقات به صورت خاص، به بررسی چالش‌ها و خلأهای نظام حقوق بین‌الملل و تحلیل فقهی آن پرداخته نشده است.

۲. مواد و روش‌ها

این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بر پایه جمع‌آوری داده‌ها از طریق فیش‌برداری و تحلیل کیفی تدوین شده است.

۳. ملاحظات اخلاقی

پژوهشگر در این نوشتار متعهد به حفظ اصالت متون، رعایت امانت‌داری و پایبندی به صداقت علمی است.

۴. یافته‌ها

ناکارآمدی نظام حقوق بین‌الملل در مخاصمات مسلحانه به نقض گسترده حقوق بشر منجر شده و نیازمند اصلاحات ساختاری در زمینه اجرای قوانین،

قواعد بین‌المللی حقوق بشر و ایجاد سازوکارهای نوین برای مقابله با نقض‌های حقوقی در جنگ‌ها، به ویژه در بحران‌هایی همچون جنگ روسیه و اوکراین، موثر واقع شود. از این رو تحقیق نه تنها به تحلیل نظری اصول حقوق بین‌الملل و فقه اسلامی می‌پردازد، بلکه در پی ارائه راهکارهایی عملی و کاربردی برای همگرایی بیشتر این دو نظام حقوقی در راستای حمایت از حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه است.

۵-۱. مفاهیم

تبیین و تشریح مفاهیم یک پژوهش، از نخستین گام‌های یک تحقیق روشمند است و لذا از آن جایی که عدم درک درست مفاهیم، ورود به مباحث اصلی پژوهش را با مشکل مواجه می‌نماید؛ نگارنده در این قسمت به تبیین و تشریح مفهوم کلید واژه‌های این تحقیق پرداخته است.

۵-۱-۱. نظام حقوق بین‌الملل

حقوق بین‌الملل، نظامی است که وظیفه صیانت از حکومت قانون در عرصه بین‌المللی و نیل به ارزش‌های مشترک همچون بشریت، عدالت و امنیت را بر عهده دارد. این نظام از ارزش‌ها و هنجارهایی به هم پیوسته تشکیل شده که مبین اهداف و اغراض اجتماعی، سیاسی و اخلاقی حقوق هستند. به همین دلیل، غالباً حقوق بین‌الملل به عنوان نظام مبتنی بر مبانی ارزشی شناخته می‌شود تا مبتنی بر قواعد موضوعه (محمودی کردی، ۱۳۹۵، ص. ۳۲۹).

هم‌اینک در نظام جهانی، نقش سازمان‌های بین‌المللی در مدیریت جهانی بسیار موثر و تعیین کننده محسوب می‌شود. اهمیت این سازمان‌ها در قاعده‌مند کردن مناسبات بین‌الملل، ارتقاء تعاملات

تقویت نهادهای نظارتی و کاهش تأثیر منافع سیاسی است. بدون این اصلاحات، حمایت از حقوق بشر در جنگ‌ها همچنان با چالش‌های جدی مواجه خواهد بود. مطالعه تطبیقی فقه اسلامی و نظام حقوق بین‌الملل در حوزه صیانت از حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی نشان می‌دهد که این دو نظام در بسیاری از اصول اساسی همچون حمایت از غیرنظامیان، رفتار انسانی با اسیران و منع استفاده از سلاح‌های کشتار جمعی و لزوم رعایت عدالت و تناسب در جنگ؛ همسو هستند. با این حال اختلافاتی به دلیل تفاوت در مبانی و فلسفه این نظام‌ها مشاهده می‌شود اما به نظر می‌رسد ظرفیت‌های غنی فقه اسلامی می‌تواند مکمل حقوق بین‌الملل در مواجهه با خلأهای موجود باشد.

۵. بحث

در این تحقیق ابتدا به بررسی و تحلیل چالش‌های نظام حقوق بین‌الملل در حل و فصل مخاصمات مسلحانه بین‌المللی پرداخته شده است. این تحلیل به ویژه بر روی سازوکارهای اجرایی و حقوقی در جنگ روسیه و اوکراین متمرکز شده و تلاش گردیده است تا با ارزیابی عملکرد نهادهای بین‌المللی، نقاط ضعف و قوت این سازوکارها در تحقق عدالت و حفظ حقوق بشر در شرایط جنگی بررسی شود. سپس به تحلیل و تبیین موارد همگرایی و تعارض فقه اسلامی و نظام حقوق بین‌الملل در زمینه صیانت از حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه، پرداخته شده است. نگارنده به دنبال شناسایی ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فقه اسلامی در پاسخگویی به چالش‌های حقوقی و بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه است تا نشان دهد چگونه آموزه‌های فقهی اسلام می‌تواند در تقویت

اینکه الزاماً، اعلام حالت جنگی یا شناسایی آن از سوی طرفین مخاصمه ضابطه تشخیص مخاصمه مسلحانه بین‌المللی نمی‌باشد» (سیاه رستمی و همکاران، ۱۳۹۱، ۴۳).

«در حقوق بین‌الملل تعریف خاص و واحدی از «مخاصمه مسلحانه» آن‌گونه که در کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن بکار می‌رود، وجود ندارد» (اشمیت، ۲۰۱۲، ۴۵۹). اما بصورت کلی، برای اینکه مخاصمه‌ای از نوع مسلحانه قلمداد گردد، نیازمند تحقق عناصر سازنده آن است. هر نوع حادثه یا درگیری مانند مخاصمات مرزی و حوادث دریایی؛ صدق عنوان مخاصمه مسلحانه را ندارد. «مخاصمه مسلحانه فقط زمانی محقق می‌شود که شدت درگیری از سطح برخوردهای منفرد و پراکنده فراتر رفته و به مرحله‌ای از وخامت برسد» (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۳، ۴۳). بنابراین اگرچه مخاصمه مسلحانه، «تاکنون در دیدگاه‌های مختلف، جنبه واحدی پیدا نکرده است» (روسو، ۱۳۶۹، ۱۰)، اما باید گفت: اصولاً، مخاصمه مسلحانه دارای دو عنصر اساسی است: عنصر نخست، شامل طرفین مخاصمه است که عبارتند از دولت‌ها و گروه‌های مسلح سازمان یافته که دارای ماهیت معلوم و مشخص هستند. عنصر دوم این که غالباً در مخاصمه مسلحانه از قوای مسلح و عملیات نظامی استفاده می‌شود» (شفیعی و هنجانی، ۱۳۹۲، ۱۵).

۵-۱-۳. حل و فصل اختلافات

یکی از مهمترین مباحث مطرح در حقوق بین‌الملل، اختلافات بین‌المللی به معنای عدم توافق در مورد

جوامع بشری، قانونگذاری بین‌المللی، حل و فصل مسالمت آمیز اختلافات و نظارت این سازمان‌ها بر عملکرد دولت‌ها است. تنها سازمان بین‌المللی متشکل از تمام کشورها (اکثریت قریب به اتفاق)، سازمان ملل متحد می‌باشد که هدف آن ایجاد صلح و آرامش در روابط بین‌الملل و میان کشورها است.

۵-۱-۲. مخاصمات مسلحانه (Armed Conflict)

جنگ، که به‌عنوان اصطلاح سنتی «مخاصمه مسلحانه» شناخته می‌شود، در ابتدا صرفاً به درگیری‌های میان دولت‌ها اختصاص داشت. با این حال، در دوره معاصر، اشکال جدیدی از مخاصمات مسلحانه پدید آمده‌اند که لزوماً میان دولت‌ها رخ نمی‌دهند. افزون بر این، در گذشته، تحقق جنگ از منظر حقوقی مستلزم اعلام رسمی آن بود اما با وقوع جنگ جهانی دوم، اعلام رسمی جنگ عملاً ناممکن شد و این معیار کارکرد خود را از دست داد» (پائولوس و واشاکمادزه، ۲۰۰۹، ۹۷). اصطلاح مخاصمه مسلحانه در کنوانسیون ژنو ۱۹۴۹ و در پروتکل‌های الحاقی آن بکار رفته است. این کنوانسیون با هدف اعمال حقوق بشردوستانه در مخاصمات مسلحانه، به جای کلمه جنگ (war)، از مفهوم مخاصمه مسلحانه استفاده کرده است» (پیکتت، ۱۹۵۲، ۱). بر اساس ماده (۲) مشترک کنوانسیون‌های ژنو، این‌گونه برداشت می‌گردد که مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، مخاصماتی هستند که اولاً، فی‌ما بین کشورهای متعاقد اتفاق می‌افتد به این شکل که یک یا چند کشور در مقابل کشور دیگر از نیروهای مسلح استفاده می‌کنند و ثانیاً، مواردی همچون؛ میزان، شدت و مدت زمان مخاصمه ثابت نیست و مورد سوم

کرد». ممنوعیت توسل به زور در بند چهارم همین ماده، درج گردیده است. صیانت از صلح و امنیت بین‌المللی و جلوگیری از توسل به زور، در ماده ۳۳ منشور تجلی یافته است: «طرفین اختلاف ملزم‌اند پیش از هر اقدام دیگری، منازعه خود را از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز همچون مذاکره، میانجی‌گری، سازش، داوری، رسیدگی قضایی یا مراجعه به نهادها و سازوکارهای منطقه‌ای، بر اساس انتخاب و توافق مشترک، حل‌وفصل نمایند».

۵-۲. چالش‌های نظام حقوق بین‌الملل در حل - وفصل مخاصمات

نظام حقوق بین‌الملل به ویژه حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر برای برخورد با بحران‌های بین‌المللی و حوادث مربوطه، راه‌حلهایی را پیش‌بینی نموده است تا اختلافات میان دولت‌ها به طور دوستانه و مسالمت‌آمیز حل و فصل شود. با این حال در عمل این نظام با چالش‌ها و ناکارآمدی‌های متعددی روبه‌رو است که به نقض گسترده حقوق بشر منجر می‌شود. این چالش‌ها در دو محور اساسی قابل بررسی است: چالش‌های حقوقی و چالش‌های اجرایی که در ذیل به آن پرداخته شده است.

۵-۲-۱. چالش‌ها و خلأهای حقوقی

هر نظام حقوقی ممکن است در مراحل قانون‌گذاری، اجرا و اعمال ضمانت اجرا با چالش‌هایی مواجه شود. این مسئله در نظام حقوق بین‌الملل، که در آن نهادهای قانون‌گذار و مجری قواعد حقوقی یکسان هستند، نمود بیشتری یافته و می‌تواند بر کارآمدی و اجرای مؤثر قواعد تأثیر بگذارد. نزاع روسیه و اوکراین این واقعیت را نشان داد که راهکارهای ارائه شده نظام

یک حق یا واقعیت، تضاد در دیدگاه‌های حقوقی و منافع طرفین است که معمولاً به دو روش سیاسی و حقوقی حل و فصل می‌شود. حل و فصل اختلافات بین‌المللی از طریق سیاسی عبارتند از: مذاکره، مساعی جمیله، میانجی‌گری، تحقیق، سازش یا آشتی و از طریق حقوقی عبارتند از: دادگاه دادگستری بین‌المللی و داوری بین‌المللی است. با توجه به این که «هر مسأله‌ای که با مصالح و منافع جامعه بین‌المللی در ارتباط باشد و یکی از بنیان‌ها و اصول جامعه بین‌المللی را تهدید کند، نیاز به راه حل بنیادین از طرف جامعه بین‌المللی و نهادهای وابسته به آن را دارد» (صوفی، ۲۰۱۳، ۳۹)؛ تلاشی جدی و فراگیر برای استقرار صلح و جلوگیری از خسارت‌های ناشی از جنگ، در سطح جهانی آغاز شد. براساس مواد ۱۲ تا ۱۵ میثاق جامعه ملل، کشورهای عضو مکلف شده‌اند که اختلافات خود را از طریق حکمیت و رسیدگی قضایی و یا از راهکارهای دیپلماتیک، حل و فصل نمایند تا مانع از توسل به زور و نقض صلح شوند. البته تا قبل از تشکیل سازمان ملل و تصویب منشور ملل متحد، برای حل مسالمت‌آمیز اختلافات بین‌المللی، اقدامات دیگری همچون؛ «پروتکل ژنو» ۱۹۲۴ و پیمان «بریان کلوک» ۱۹۲۸ صورت گرفت بود به نحوی که در ماده ۲ این پیمان آمده است: «اعضای این پیمان، تمام اختلافات و منازعات را بر هر ماهیت و منشأ فقط از راه‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل می‌کنند».

در بند سوم، ماده ۲ منشور ملل متحد، چنین آمده است: «کلیه اعضا اختلافات بین‌المللی خود را با وسایل مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت را به خطر نیندازد، حل خواهند

حقوق بین‌الملل از کارایی و اثرگذاری لازم برخوردار نمی‌باشد و در مواجهه با مخاصمات مسلحانه با چالش‌ها و خلأهایی حقوقی روبه‌روست. در ذیل، اهم چالش‌های حقوقی مورد مذاقه قرار گرفته است.

- ضعف ساختار فعلی حقوق بین‌الملل

ضعف ساختار فعلی حقوق بین‌الملل یکی از چالش‌های اساسی در حل و فصل مخاصمات مسلحانه بین‌المللی است، زیرا اجرای قوانین بین‌المللی و ضمانت‌های اجرایی آن‌ها اغلب وابسته به اراده و منافع قدرت‌های بزرگ است. در مورد نزاع روسیه و اوکراین که تمرکز این پژوهش به صورت موردی بر این مخاصمه بنا نهاده شده، این ضعف به‌وضوح در ناتوانی سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی در جلوگیری از تهاجم روسیه و اعمال تحریم‌های مؤثر مشاهده می‌شود. شورای امنیت، که مسئول اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است، به دلیل حق وتوی روسیه، قادر به اتخاذ اقدامات قاطع علیه این کشور نبوده است. شورای امنیت، متشکل از پنج عضو دائم و ده عضو انتخابی است. کشورهای: آمریکا، روسیه، فرانسه، بریتانیا و چین؛ پنج عضو دائم هستند که در تصمیم‌ها و رای‌گیری‌های شورا دارای «حق وتو» هستند. در واقع یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف این ساختار، مسئله حق وتو اعضای شورای دائمی امنیت است که روسیه به عنوان یکی از اعضای دائمی این شورا، از حق وتو خود برای جلوگیری از صدور قطعنامه‌ای که حمله به اوکراین را محکوم می‌کرد؛ استفاده نمود (یراقی اصفهانی و فیضی، ۱۴۰۲، ۳۲). «روسیه به رغم نقض صریح قوانین حقوق بین‌الملل از جمله اصل ممنوعیت توسل به زور، از عواقب جدی بین‌المللی در امان ماند این امر

نشان دهنده نیاز به اصلاحات اساسی در حقوق بین‌الملل است تا از قدرت‌های بزرگ جلوگیری شود که از قوانین بین‌المللی برای تأمین منافع خود استفاده کنند» (کرافورد، ۲۰۱۹، ۴۶۶). این واقعیت که هیچ استثنایی برای شرایطی که یکی از اعضای شورای امنیت به عنوان کشور متخاصم در جنگ معرفی شود، وجود ندارد (کاتچانوفسکی، ۲۰۲۳، ۱۸۵)؛ نیاز عمیق بازطراحی ساختارهای موجود در حقوق بین‌الملل را مشخص می‌کند. «جنگ اوکراین فرصتی برای بازنگری در حقوق بین‌الملل و اصلاح ساختارهای موجود می‌باشد تا از قدرت‌های بزرگ جلوگیری شود که از قوانین بین‌المللی برای تأمین منافع خود استفاده کنند» (فلوکهارت، ۲۰۲۲، ۴۷۰). علاوه بر این، عدم توانایی دیوان بین‌المللی کیفری در اعمال مجازات‌های فوری علیه ناقضان حقوق بین‌الملل، سبب شده که قواعد منع تجاوز و حمایت از حاکمیت ملی بیشتر جنبه نمادین پیدا کند. این ضعف ساختاری موجب شده تا کشورهای قدرتمند بتوانند بدون هراس از تبعات حقوقی، تعهدات بین‌المللی را نقض کرده و درگیری‌های مسلحانه را تداوم بخشند، همان‌گونه که در بحران اوکراین مشاهده می‌شود.

- چالش‌های مربوط به تفسیر و اعمال حقوق بین‌الملل

یکی از چالش‌های اصلی در حل و فصل مخاصمه بین روسیه و اوکراین، عدم توافق بر سر تفسیر و اعمال حقوق بین‌الملل عام است. هر دو کشور دارای دیدگاه‌ها و تفسیرهای متفاوتی در مورد حقوق بین‌الملل هستند که منجر به بروز مشکل در رسیدگی به این مخاصمه شده است. اوکراین معتقد

است که حقوق بین‌الملل محدودیت‌هایی بر قدرت دولت‌ها تعیین نموده است که باید محترم شمرده شود اما روسیه به عنوان یکی از قدرت‌های بزرگ جهان، معتقد است که قوانین بین‌المللی باید با توجه به منافع ملی و امنیت ملی تفسیر شوند (مستند به مفاد سند سیاست خارجی ۲۰۲۳ روسیه، شماره ۲۲۹). وجود تفسیرهای متفاوت در اعمال حقوق بین‌الملل ممکن است به دلیل تفاوت در نظام حقوقی، سیاست‌های دولتی، تفسیر قضایی و عوامل فرهنگی مختلف باشد. یک نمونه از تفسیرهای متفاوت را می‌توان در قضیه استقلال جمهوری‌های مونتسک و لوهانسک از سوی روسیه عنوان نمود. پس از فرار یانوکوویچ در سال ۲۰۱۴ به روسیه و متعاقب اعتراضاتی که در اوکراین شکل گرفت، دو جمهوری دونتسک در ۶ آوریل و جمهوری لوهانسک در ۲۷ آوریل ۲۰۱۴ استقلال خود را از اوکراین اعلام کردند و رفراندوم استقلال آنها هم در یازدهم می ۲۰۱۴ برگزار شد. شبه جزیره کریمه هم در همان سال پس از شرکت ۸۳ درصد واجدان شرایط در رفراندوم و با کسب ۹۶ درصد آرا به روسیه ملحق شد. پس از آن تاکنون، درگیری‌های پراکنده‌ای بین اوکراین و این جمهوری‌ها ایجاد شد که منجر به تلفات و صدمات بسیاری شد. پس از فرار یانوکوویچ، اقدامات دولت مرکزی اوکراین که تمایلات غربی داشت و به دنبال عضویت اتحادیه اروپا و ناتو بود؛ موجب احساس خطر روسیه شد که ماحصل این نگرانی و شکاف سیاسی، استقلال جمهوری‌های دونتسک و لوهانسک و نهایتاً حمله نظامی روسیه به اوکراین را فراهم نمود. شروع درگیری نظامی میان مناطق جدایی طلب و اوکراین، منجر به مداخله سازمان امنیت و همکاری اروپا گردید و کشورهای فرانسه و

آلمان نیز به عنوان ناظر همکاری کردند تا سرانجام، اوکراین و جدایی طلبان در تاریخ پنجم سپتامبر ۲۰۱۴، توافقنامه‌ای دوازده ماده‌ای امضا نموده و آتش بس اعلام نمودند اما این توافق به دلیل نقض از سوی هر دو طرف، دیری نپایید و سرانجام با تشدید اختلافات، توافقنامه دیگری در پانزدهم فوریه ۲۰۱۵ در ۱۳ ماده امضا شد. یکی از مهم‌ترین مواد این توافقنامه، اصلاح قانون اساسی اوکراین و گنجاندن اصول تمرکز زدایی و تأیید موقعیت خاص دو منطقه جدایی طلب به ازای کنترل مجدد حکومت مرکزی اوکراین بر مناطق هم مرز با روسیه بود. اوکراین مدعی شد که روسیه با به رسمیت شناختن استقلال مناطق جدایی طلب توافقنامه را نقض کرده است زیرا که در توافقنامه بحث از استقلال نبوده و فقط به اعطای خودمختاری و دادن اختیارات خاص اشاره شده است (اشرفی، ۲۰۲۳، ۲). در مقابل، روسیه بر این باور بود که در صورت نقض حق تعیین سرنوشت داخلی توسط دولت مرکزی، به عنوان یک راهکار جبرانی، حق تعیین سرنوشت خارجی برای جمعیت تحت ستم به وجود خواهد آمد. پوتین در سخنرانی بعد از حمله به اوکراین در ۲۴ فوریه با استناد به برخی از دلایل حقوقی همچون: تقاضای مردم بخش شرقی اوکراین از روسیه، دفاع مشروع پیش دستانه روسیه در برابر تهدیدهای اوکراین و مداخله بشردوستانه؛ حمله به اوکراین را موجه جلوه داد. نتیجه حاصل از بررسی و مذاقه در دیدگاه و عملکرد طرفین، مخصوصاً دلایل ابرازی روسیه در موجه جلوه دادن حمله به اوکراین؛ نیاز فوری به اصلاح و بهبود قوانین مربوط به حقوق بین‌الملل را نشان می‌دهد. ایجاد درکی دقیق نسبت به استدلال‌ها و رفتارهای روسیه برای تدوین چارچوب و مکانیسم دقیق و مورد

توافق تمام کشورها و اجرای راه حل های پیشگیرانه امری حیاتی است.

- عدم پایبندی به تعهدات بین‌المللی

عدم پایبندی به تعهدات بین‌المللی یکی از چالش‌های اساسی در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی است که موجب بی‌ثباتی و افزایش تنش‌ها میان کشورها می‌شود. این مسئله زمانی بحرانی‌تر می‌شود که یک دولت، توافقات و معاهدات الزام‌آور را نقض کرده و موجب ایجاد فضای بی‌اعتمادی در نظام بین‌الملل گردد. در مورد نزاع روسیه و اوکراین، این چالش به وضوح در نقض تفاهم‌نامه بوداپست (۱۹۹۴) توسط روسیه مشاهده می‌شود؛ توافقی که بر اساس آن اوکراین در ازای تضمین امنیت و تمامیت ارضی خود، از زرادخانه هسته‌ای اش صرف نظر کرد. علاوه بر این، روسیه قوانین بین‌المللی مرتبط با حاکمیت ملی و حقوق جنگ را با الحاق کریمه در سال ۲۰۱۴ و سپس به رسمیت شناختن استقلال مناطق جدایی طلب دونتسک و لوهانسک در سال ۲۰۲۲ نقض کرد. این اقدامات، نه تنها به تعمیق بحران در اوکراین انجامید، بلکه اعتبار تعهدات بین‌المللی را نیز زیر سؤال برده و خطر تضعیف نظم حقوقی بین‌الملل را افزایش داده است. همچنین دولت روسیه حمله به اوکراین را با استناد به فصل هفتم و ماده ۵۱ منشور، از نوع دفاع مشروع در برابر تهدیدات و برای ممانعت از ایجاد مشکلات بزرگتر تلقی نموده است. پوتین دلیل این اقدام را در جهت اجرای معاهدات دوستی و کمک به ایالات دونتسک و لوهانسک اعلام نموده است. از سویی دیگر، اوکراین نیز ادعا می‌کند که روسیه به تعهدات بین‌المللی پایبند نمی‌باشد. برخی از این قراردادهای و تعهدات بین‌المللی که باعث

پیچیدگی این نزاع شده عبارت است از: تفاهم نامه بوداپست (۱۹۹۴)، قانون دریای آزوف و قراردادهای گازی مابین روسیه و اوکراین است (پایفر، ۲۰۱۹، ۱).

- فقدان شفافیت و تعارض در قواعد حقوقی

مرزبندی میان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و غیربین‌المللی مبهم است و این مسأله باعث اعمال ناقص قوانین می‌شود. به عنوان نمونه می‌توان به ادعای روسیه مبنی بر این که درگیری در شرق اوکراین یک مخاصمه داخلی است نه بین‌المللی، اشاره کرد. تأثیر این عدم شفافیت و تعارض، عدم رعایت کامل قواعد حمایتی حقوق بین‌الملل بشردوستانه می‌باشد.

۵-۲-۲. چالش‌های اجرایی

نظام حقوق بین‌الملل در مقایسه با نظام‌های حقوقی ملی تمایزی اساسی دارد؛ به این معنا که در حقوق بین‌الملل، نهادهای وضع‌کننده قواعد، همان نهادهایی هستند که تابع این قواعد محسوب می‌شوند. در واقع، همان موجودیت‌هایی که نقش قانون‌گذاری را بر عهده دارند، در مرحله اجرای قواعد نیز به ایفای نقش می‌پردازند» (موسوی میرکلائی، ۱۴۰۱، ۹۲). البته در مقام بازیگری و اجرای قواعد، دیدگاه و عملکرد یکسانی ندارند. پایبندی کشورها به حقوق بین‌الملل از استاندارد یکسانی تبعیت نمی‌کند. در حالی که برخی از کشورها، حقوق بشر در سطح بین‌الملل را به عنوان قوانین ملی خود به تصویب رسانده‌اند؛ برخی دولت‌ها، رغبت چندانی به رعایت این قوانین ندارند زیرا معتقدند با قرارگرفتن در چارچوب قواعد بین‌الملل، استقلال و حاکمیت آن

ها محدود خواهد شد. کشورهای قدرتمندی نظیر ایالات متحده آمریکا، حقوق بین‌الملل را به عنوان یک فرایند محدود کننده و تهدید جدی برای منافع ملی تلقی می‌کنند (اسنایدر، ۲۰۲۲، ۲۳۵). این تلقی و تلاش برای حفظ منافع و استمرار حاکمیت توأم با امنیت، منجر به بروز اختلاف در عملکرد و اجرا و به تبع آن در برخی موارد، چالش در سطح بین‌الملل می‌گردد. چالش‌های اجرایی، مصادیق مختلفی دارند که در ذیل مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

– تقابل منافع ژئوپلیتیکی

یکی از دیگر از چالش‌های حل و فصل مخاصمات بین‌المللی و مخصوصاً نزاع روسیه و اوکراین؛ عدم پابندی دولت‌ها به حقوق بین‌الملل حسب منافعشان است که تأثیر زیادی بر فرآیند حل و فصل این مخاصمه داشته و در شکل‌های تعارض منافع منطقه‌ای و ژئوپلیتیک قابل بررسی است. اوکراین به لحاظ مذهبی یک کشور مسیحی و همچنین به لحاظ ژئوپلیتیکی در میانه روسیه و اتحادیه اروپا قرار دارد. جمعیت زیاد اوکراین باعث شده است تا این کشور از موقعیت بسیار مناسبی برای فروش کالاهای مصرفی و صنعتی اعضای اتحادیه اروپا برخوردار باشد. قرابت فرهنگی و تمدنی مردم اوکراین با اروپا از یک سو و همچنین جذابیت‌های اقتصادی، سیاسی و صنعتی اروپا از سوی دیگر باعث تقویت تمایل مردم اوکراین به پیوستن به جمع ۲۷ کشور اتحادیه اروپایی می‌باشد. اوکراین پس از استقلال، علی‌رغم گرایش‌های متفاوت سیاسی که تا حد زیادی متأثر از ترکیب جمعیتی استان‌های شرقی و غربی کشور است، تلاش نموده است که

حاکمیت و استقلال سیاسی خود را با روسیه حفظ نماید و با نزدیک شدن به غرب و دریافت کمک‌های آنان، از فشار و نفوذ روسیه بکاهد. این در حالی است که مسکو، اوکراین را به عنوان عنصر کلیدی در طرح‌های ژئوپلیتیک خود نگریسته (ترنین، ۲۰۱۴، ۴)، و به شدت مخالف همگرایی اوکراین با کشورهای غربی و اتحادیه اروپا است. روسیه همواره با تلاش‌های یک‌جانبه‌گرایانه دولت اوکراین در جهت همگرایی با غرب مخالفت کرده است. در نتیجه، روابط میان دو کشور از همان ابتدای استقلال اوکراین با چالش‌های اساسی همراه بوده است (کاپلر، ۲۰۱۴، ۱۰۸). «سیاستمداران روس همواره بر اهمیت اوکراین در سخنان خود تأکید کرده‌اند و برخی از آن‌ها خواست کشورشان برای بازگشت اوکراین به روسیه را مطرح کرده‌اند. حتی به دیپلمات‌های غربی اعلام کرده بودند که نیازی به تأسیس سفارت‌های بزرگ در کی‌یف نیست، زیرا طی ۱۸ ماه، با الحاق اوکراین به روسیه، این سفارتخانه‌ها به دفاتر کنسولی تبدیل خواهند شد.» (نوردبرگ، ۱۹۹۷، ۶۱۲). تمایل به غرب که خط مشی واضح سیاست خارجی اوکراین است از یک سو، و سبقه تاریخی و اهمیت استراتژیک اوکراین برای روسیه از سویی دیگر، این دو کشور را در تقابل با یکدیگر قرار داده است.

بدیهی است که نهادهای بین‌المللی نمی‌توانند تضاد منافع بنیادین را حل و فصل کرده یا قدرت‌های بزرگ را از دست زدن به اعمال دلخواه شان بازدارند، اما می‌توانند واکنش‌های جمعی مؤثرتری را در زمانی که منافع دولت‌ها عمدتاً همسو هستند، تسهیل کنند بنابراین، تلاش‌های هماهنگ بین دولت‌ها، نهادهای

نامتعارف و یا با تأثیر قدرت‌های بزرگ برای کسب منافع و بدون پایبندی به قوانین بین‌المللی اعمال شوند، نه تنها چالش و ابهام در حقوق بین‌الملل را به دنبال داشته بلکه به جای حل و فصل نزاع، منجر به تشدید تنش می‌گردد. تهاجم روسیه به اوکراین منجر به وضع تحریم‌های اقتصادی شدیدی علیه روسیه شده است. اعمال این تحریم‌ها به مثابه یک ابزار فشار جهت فراتر بردن دیپلماسی از مرحله گفتگو به عمل، اگرچه بر روسیه و اقتصاد این کشور تأثیرات زیادی می‌گذارد اما منجر به اثرات و پیامدهای میان مدت و بلند مدت بر ابعاد دیگر در صحنه بین‌المللی خواهد شد.

یکی دیگر از مصادیق چالش‌های اجرایی، عملکرد قدرت‌های بزرگ است. دولت‌های قدرتمند همچون آمریکا و روسیه یا از پایبندی و اجرای حقوق بین‌الملل می‌گریزند یا با امنیتی جلوه دادن موضوع، ساختارهای تعبیه شده را دور زده و به نفع خود تفسیر می‌کنند. در نزاع میان روسیه و اوکراین، نقش قدرت‌های بزرگ همچون آمریکا در تداوم و استمرار این مخاصمه بسیار اثرگذار می‌باشد. «حمایت ایالات متحده از ناآرامی‌ها و بی‌ثباتی در اوکراین که از سال ۲۰۱۳ آغاز شد، این کشور را به عنوان یک تهدید در نظام بین‌الملل مطرح کرد. این در حالی بود که آمریکا می‌توانست با اتخاذ رویکردی میانجی‌گرایانه، از طرفین موافق و مخالف همکاری تجاری اوکراین و اتحادیه اروپا بخواهد که به توافق اولیه پایبند بمانند و سپس از طریق یک فرایند سیاسی، اختلافات خود را به صورت مسالمت‌آمیز حل و فصل کنند» (دهشیار، ۱۳۹۳، ۱۸۱). در واقع سیاست کلان آمریکا، استفاده ابزاری از مردم

بین‌المللی و قدرت‌های بزرگ جهانی برای رسیدن به یک راه حل قابل قبول، بهترین راه برای غلبه بر چالش‌های موجود است. از طرفی با عنایت به این که سیاست خارجی نتیجه تعامل میان فرصت‌ها و محدودیت‌هاست و دستیابی به حداکثر منافع ملی در عرصه بین‌المللی مستلزم اتخاذ راهبردهایی متوازن و مبتنی بر همگرایی منافع گروه‌های مختلف در یک کشور است. تنها از طریق چنین رویکردی می‌توان سیاستی کارآمد و پایدار در سطح بین‌المللی تدوین و اجرا کرد؛ اوکراین می‌بایست به خواسته‌ها و منافع گروه‌های طرفدار روسیه به عنوان بخشی از شهروندان جامعه توجه نموده و از نقش محدود کنند روسیه نیز غفلت نورزد و همچنین، فرصت توجه و اقبال جامعه جهانی برای حل و فصل این مخاصمه را مغتنم شمارد.

سیاست‌های بین‌المللی و منافع قدرت‌های بزرگ

سیاست دولت‌ها به عنوان بازیگران روابط بین‌الملل و همچنین نهادهای بین‌المللی، نقش ویژه‌ای در حل و فصل اختلافات بین‌المللی و مخاصمات مسلحانه ایفا می‌کنند. تحریم‌ها، مذاکرات، اقدامات نظامی و تحریم‌های اقتصادی از جمله سیاست‌های بین‌المللی است که می‌تواند به شکل مثبت یا منفی در حل و فصل نزاع میان کشورها، تأثیرگذار باشد. این اقدامات می‌توانند تأثیرات جدی بر روابط دو کشور و همچنین بر نظام حقوق بین‌الملل داشته باشند. تحریم‌های اقتصادی به عنوان یک ابزار قدرتمند در روابط بین‌المللی می‌توانند به عنوان اهرم فشار برای تغییر سیاست‌های یک کشور مورد استفاده قرار گیرد اما اگر این تحریم‌ها به طور

اوکراین، در تقابل با تهدید سنتی خود یعنی روسیه، برای ادامه سیاست تک قطبی و رهبری بر جهان متمرکز شده است. تلاش آمریکا برای کاهش قدرت روسیه در اروپا از طریق دور ساختن اوکراین از سیطره و نفوذ روسیه و حمایت از سیاست‌های متمایل به غرب اوکراین، یکی از برجسته‌ترین چالش‌های نظام حقوق بین‌الملل در نزاع میان روسیه و اوکراین است.

۵-۳. همگرایی و تعارض فقه اسلامی و نظام حقوق بین‌الملل در صیانت از حقوق بشر

مطالعه تطبیقی فقه اسلامی و نظام حقوق بین‌الملل در حوزه صیانت از حقوق بشر در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی نشان می‌دهد که این دو نظام در بسیاری از اصول اساسی همسو هستند. با این حال اختلافاتی به دلیل تفاوت در مبانی و فلسفه این نظام‌ها مشاهده می‌شود. در ذیل به نقاط افتراق و تشابه این دو نظام حقوقی در صیانت از حقوق بشر پرداخته شده است.

۵-۳-۱. همگرایی فقه اسلامی و نظام حقوق بین‌الملل

هر دو نظام حقوقی اسلام و حقوق بین‌الملل، اصولی را برای کاهش خشونت در مخاصمات مسلحانه و صیانت از حقوق بشر تدوین کرده اند. این نقاط مشترک شامل موارد ذیل است:

- حمایت از غیرنظامیان

در دیدگاه اسلام، جنگ و پیکار فقط با کسانی مجاز است که عملاً درگیر جنگ هستند. آیه ۹۰ سوره بقره که بر اصل مشروعیت جهاد دفاعی تأکید دارد و در عین حال، محدودیت‌های اخلاقی و شرعی آن را

مشخص می‌سازد، مبین همین دیدگاه است. بر این اساس، جنگ تنها در برابر متجاوزان مجاز دانسته شده و هرگونه تعدی از حدود شرعی و اخلاقی ممنوع اعلام شده است، که این امر نشان‌دهنده التزام به عدالت و رعایت اصول انسانی در فقه اسلامی است. بنابراین از نظر اسلام، «کسانی که درجنگ شرکت ندارند، غیررزمندگان محسوب شده و حقوق آنان محترم شمرده می‌شود» (سرخسی، ۱۴۱۷، ۷۸/۴). در تفسیر نمونه نیز چنین آمده است: «از آیه فوق چنین استفاده می‌شود که هرگز غیرنظامیان را نباید مورد تهاجم قرارداد زیرا آنان به مقاتله بر نخواستند و بنابراین مصونیت دارند» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۰/۲). قاعده فقهی «لایقتل غیرالمقاتل» مورد اجماع فقیهان امامیه و اهل سنت نیز می‌باشد (عمیدزنجانی، ۱۳۷۷، ۵۰۱۷۹). یکی از مهم‌ترین سازوکارهای نظام حقوق بین‌الملل در جهت مقابله با خشونت و نقض حقوق غیرنظامیان، اصل تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان است. براساس ماده ۸ دیوان کیفری بین‌المللی، حمله عمدی علیه غیرنظامیان و یا افرادی که در مخاصمات، شرکت ندارند از مصادیق جنایت جنگی محسوب می‌شود.

- منع استفاده از سلاح‌های مخرب

اگرچه در صدر اسلام و عصر معصومین (ع)، سلاح‌های کشتار جمعی وجود نداشته است اما با روش‌های مشابهی مانند پراکندن سم در شهرها و سرزمین‌های مشترک، امکان خسارت زدن به نیروهای نظامی و غیرنظامی دشمن وجود داشته است و حضرات معصومین (ع) از چنین روش‌هایی منع کرده اند (مسعودی نیا، ۱۴۰۱، ۱۲۲). در منابع فقهی چنین

آمده است: «ایجاد سیل و غرق کردن خانه‌های کفار، گشودن آتش بر روی کفار و پراکندن سم در سرزمین ایشان جایز نیست» (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ۷/۹).

– حمایت از تسلیم شدگان

مطابق با موازین بین‌المللی اشخاصی نظامی در بعضی مواقع از حمایت‌های انسان دوستانه برخوردارند مثل زمانی که با اختیار خود و بدون عامل زور، تسلیم شده‌اند. بند دوم از ماده ۸ اساسنامه دیوان به این نکته اشاره دارد (زبده و حقیقت پور، ۱۴۰۲، ۱۸). از تتبع در منابع فقهی نیز همین مفهوم برداشت می‌گردد. آیه ۹۰ سوره نساء بر اصل حرمت تجاوز و التزام به صلح در روابط بین‌المللی از منظر فقه اسلامی تأکید دارد. بر این اساس، چنانچه طرف مقابل از جنگ دست بکشد و خواهان صلح باشد، مسلمانان شرعاً مجاز به ادامه درگیری نیستند. این دستور قرآنی، بر لزوم رعایت عدالت و پرهیز از خشونت بی‌دلیل دلالت داشته و چارچوبی برای تنظیم قواعد جنگ و صلح در فقه اسلامی ارائه می‌دهد.

۵-۳-۲. تعارضات فقه اسلامی و نظام حقوق بین‌الملل

نظام حقوق بین‌الملل معاصر و فقه اسلامی، هر دو به‌عنوان نظام‌های حقوقی جامع، اصول و قواعدی برای تنظیم مخاصمات مسلحانه و حفظ حقوق بشر در دوران جنگ ارائه کرده‌اند. باین‌حال، تفاوت‌های مبنایی میان این دو نظام حقوقی در تعاریف، اهداف و روش‌های اجرایی، زمینه‌ساز تعارضاتی در برخورد با مسائل جنگ و صلح شده است. حقوق بین‌الملل بشردوستانه، که عمدتاً بر اساس کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی آن تدوین شده، بر

محدودسازی ابزارها و شیوه‌های جنگ و حمایت از غیرنظامیان تأکید دارد. در مقابل، فقه اسلامی، ضمن پذیرش برخی اصول مشترک، رویکردی خاص نسبت به مشروعیت جنگ، شیوه‌های درگیری نظامی و حقوق جنگ و صلح دارد که در برخی موارد با قواعد بین‌المللی مغایرت دارد (عمیدزنجانی، ۱۳۸۳، ۳۵۷).

– تعارض مفهوم مشروعیت جنگ در فقه اسلامی و نظام حقوق بین‌الملل

مفهوم مشروعیت جنگ در فقه اسلامی و نظام حقوق بین‌الملل دارای مبانی و چارچوب‌های متفاوتی است که در برخی موارد با یکدیگر همخوانی ندارند و گاه به تعارضاتی منجر می‌شوند. در فقه اسلام، اصول مشخصی برای مشروعیت جنگ وجود دارد که عمدتاً به دو نوع تقسیم می‌شود: جنگ دفاعی یا همان دفاع مشروع و جنگ برای رفع ظلم و برقراری عدالت که همان جهاد ابتدایی با شروط خاص است. در فقه اسلام مستند به آیه ۷۵ سوره نساء، جنگ برای دفاع از مظلومان و مستضعفان در برابر ظلم نیز مجاز شمرده شده است. این در حالی است که در حقوق بین‌الملل، اصول مشروعیت جنگ عمدتاً توسط منشور سازمان ملل متحد (مواد ۲ و ۵۱)، تعریف شده است و شامل اصول: منع توسل به زور، دفاع مشروع، تصمیم شورای امنیت می‌باشد. نتیجه این که فقه اسلامی بر مبنای اصول اخلاقی و عدالت محور، نگاه گسترده‌تری به مشروعیت جنگ دارد که علاوه بر دفاع، شامل رفع ظلم و حمایت از مظلومان نیز می‌شود. در مقابل نظام حقوق بین‌الملل بر محدودیت استفاده از زور تمرکز داشته و به شدت وابسته به نهادهای سیاسی مانند شورای امنیت است. در جنگ روسیه و اوکراین، هر دو طرف به استناد به دفاع

روسیه و اوکراین)، از معایب و نقاط ضعف حقوق بین الملل است.

۶. نتیجه

تحلیل فقهی چالش‌های نظام حقوق بین‌الملل در حل‌وفصل مخاصمات مسلحانه، به‌ویژه با تأکید بر ابعاد حقوق بشری در جنگ روسیه و اوکراین، نشان داد این نظام با چالش‌های متعددی در اجرای اصول حقوق بشری و حفظ صلح جهانی روبه‌رو است. از یک‌سو، ضعف در ضمانت اجرا و ساختارهای ناکارآمد تصمیم‌گیری، کارآمدی این نظام را کاهش داده است و از سوی دیگر، رقابت‌های ژئوپلیتیکی و استفاده ابزاری از حقوق بین‌الملل، روند اجرای عدالت را پیچیده کرده است. در این مقاله، تلاش شد تا این چالش‌ها از منظر فقه اسلامی و قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه بررسی شود و نقاط ضعف و قوت هر یک در رسیدگی به بحران‌های معاصر مورد تحلیل قرار گیرد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این دو نظام به‌تنهایی قادر به حل کامل مخاصمات مسلحانه نیستند. حقوق بین‌الملل از نظر سازوکارهای اجرایی برتری دارد، اما فقه اسلامی با تأکید بر اصول اخلاقی و روش‌های میانجی‌گری، می‌تواند به کاهش منازعات کمک کند. ترکیب این دو رویکرد، از طریق به‌کارگیری اصول حکمت اسلامی در سازوکارهای بین‌المللی، تقویت نهادهای نظارتی بی‌طرف و افزایش ضمانت اجرای تعهدات، می‌تواند راهکاری مؤثر برای بهبود نظام حل‌وفصل مخاصمات مسلحانه در سطح جهانی باشد.

مشروع، عملیات نظامی خود را توجیه کرده‌اند، اما این استدلال‌ها با تفاسیر حقوقی بین‌المللی همخوانی کامل ندارند. در این زمینه، لازم است میان برداشت‌های فقهی از جنگ و اصول مدرن حقوق بین‌الملل، سازگاری بیشتری ایجاد شود. به‌ویژه، تأکید بر «جهاد دفاعی» در فقه اسلامی می‌تواند مبنایی برای تقویت نظریه دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل باشد.

- تفاوت در شیوه اجرا و نظارت

حقوق بین‌الملل، سازوکارهای متعددی برای حل مخاصمات مسلحانه ایجاد کرده که عمدتاً بر اساس مذاکرات دیپلماتیک، داوری بین‌المللی و تصمیمات نهادهای حقوقی شکل گرفته است. فقه اسلامی روش‌های متفاوتی را برای حل مخاصمات مسلحانه پیشنهاد داده که بیشتر بر اصول اخلاقی، داوری شخصی و میانجی‌گری مبتنی است. شیوه نظارت بر حل‌وفصل مخاصمات مسلحانه در نظام حقوق بین‌الملل عمدتاً از طریق نهادهای بین‌المللی و نظارت چندجانبه صورت می‌گیرد این در حالی است که در فقه اسلامی نظارت بر رعایت اصول جنگ و صلح، بیشتر بر اساس نظام‌های اخلاقی، حاکمان اسلامی و علمای دینی انجام می‌شود. وجود نهادهای بین‌المللی رسمی و مکانیسم‌های حقوقی مدون، که منجر به تسهیل اجرای قوانین و قابلیت تحمیل تحریم‌ها و اقدامات اجرایی علیه ناقضان حقوق بشری می‌شود از جمله مزایای کارکرد حقوق بین‌الملل است اما در مقابل، وابستگی به اراده دولت‌های قدرتمند و احتمال سوءاستفاده از مکانیسم‌های حقوقی، ناکارآمدی در مواردی که اعضای دائم شورای امنیت خود درگیر جنگ باشند (مانند جنگ

۷. سهم نویسندگان

همه نویسندگان به صورت برابر در این مقاله مشارکت داشته‌اند.

۸. تضاد منافع

در این پژوهش تضاد منافع وجود ندارد.



منابع

قرآن

تطبیقیه. بیروت، مکتبه بن الحقوقیه وال دبیه، ۲۰۱۳.

- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق جنگ، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۷۳.

- عمیدزنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۷.

- عمیدزنجانی، عباسعلی، حقوق و قواعد مخاصمات در حوزه جهاد اسلامی و حقوق بین‌الملل اسلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.

- محمودی کردی، زهرا، «ماهیت اصول کلی حقوقی و کارکردهای آن در حقوق بین‌الملل»، حقوقی بین-المللی، شماره ۵۸، ۱۳۹۷.

- مسعودی‌نیا، محمد، «حمایت از غیر نظامیان در مخاصمات مسلحانه در فقه و حقوق کیفری بین-المللی»، فصلنامه فقه جزای تطبیقی، دوه دوم، شماره ۳، ۱۴۰۱.

- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.

- موسوی میرکلانی، طه، «چالش‌های نظام بین‌المللی حقوق بشر»، اندیشه‌های حقوق عمومی، دوره یازدهم، شماره ۲، ۱۳۷۴.

- یراقی اصفهانی، مهشید، و فیضی، زهرا، «بررسی کارکرد حقوق بین‌الملل در رابطه با جنگ اوکراین»، فصلنامه مطالعات علم حقوق، دوره سوم، شماره ۱۰، ۱۴۰۲.

- Asrifi, K. (2022) Recital of the Donetsk and Luhansk People's Republics by Russia: Implications for

- ابن ادريس حلی، محمدبن منصور، السرائر، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰.

- دهشیار، حسین، «ریشه‌های رویارویی آمریکا و روسیه در بحران اوکراین»، فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی، دوره سوم، شماره ۲، ۱۳۹۳.

- روسو، شارل، حقوق مخاصمات مسلحانه، ترجمه سیدعلی هنجنی، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۹.

- زبده، محمد؛ حقیقت‌پور، حسین، «مطالعه تطبیقی در مصونیت غیر نظامیان و زوال آن در نظام‌های حقوق بشردوستانه اسلام و بین-الملل»، مطالعات حقوق بشر اسلامی، دوره دوازدهم، شماره ۳، ۱۴۰۲.

- سرخسی، احمدبن محمد، شرح السیر الکبیر، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.

- سیاه رستمی، هاجر؛ حسین‌نژاد، کتایون؛ افچنگی، محسن، حقوق بین‌الملل بشردوستانه ناظر بر حمایت از افراد در درگیری‌های مسلحانه (مجموعه اسناد ژنو)، تهران، جمعیت هلال احمر، ۱۳۹۱.

- شفیعی، نگین؛ هنجنی، علی، ابعاد حقوقی بین‌المللی مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی. تهران، میزان، ۱۳۹۲.

- صوفی، فرست، الوسائل القانونیه لمجلس الامن فی تدویل النزاعات الداخليه وتسويتها، دراسه تحليليه

- Pictet, Jean, Commentary on the
Geeeee Ceeee tt inn ff 22 August
1949,,,,,, , nnnv5 5555.